

جهانی شدن، هویت ملی و ادبیات کودکان و نوجوانان

توران میرهادی

دبیر اجرایی فرهنگنامه کودکان و نوجوانان

مقدمه

در عصر ما (قرن بیست و یکم میلادی) جهانی شدن امری است اجتناب‌ناپذیر که می‌تواند روندی صلح‌آمیز همراه با همفکری و همیاری، پذیرش و احترام متقابل به فرهنگها و اعتقادات ملل و اقوام داشته باشد. جهانی شدن را جهانی کردن به معنای یک‌قطبی شدن و سلطه استعماری جدید به‌طور جدی تهدید می‌کند.

خطر جهانی کردن، به مفهوم اجبار در پذیرش فرهنگ سلطه‌جو و سلطه‌گر سبب می‌شود که کشورهایی با تمدن کهن مانند ایران با نگرانی به بازنگری هویت ملی و فرهنگ‌پذیری نسل جوان خود بپردازند و در زمینه شناساندن دستاوردهای تاریخی، فرهنگی و هنری خود با آگاهی و شتاب بیشتر برنامه‌ریزی کنند.

این شناساندن در حوزه ادبیات کودکان و نوجوانان، که از چهل سال پیش روند رو به رشد داشته است در بیست و پنج سال اخیر شتاب بیشتر گرفته است. پژوهشگران، نویسندگان، ناشران، سازمانهای دولتی و غیردولتی در زمینه ایران‌شناسی، گذشته از کتابهای مرجع چون فرهنگ‌نامه کودکان و نوجوانان و لغت‌نامه‌ها، دست به انتشار مجموعه‌های متعددی چون از ایران چه می‌دانم،



کارنامه دانشوران ایران و اسلام، زندگی‌نامه‌ها، بازنویسی آثار ادبی، مجموعه‌های تاریخی، جمع‌آوری قصه‌ها، لالیبا، بازیها، ضرب‌المثلها و مثلها و خلق داستانهایی از زندگی و تلاشهای مردم ایران، و از دفاع مقدس زده‌اند. پنج مانع در حوزه ایران‌شناسی برای نسل جوان روند کار را تاکنون کند کرده است که باید عاجلانه به آن پرداخت.

۱- نگرش ناهماهنگ کتابهای درسی آموزش و پرورش با ضرورت امروزی شناساندن ادبیات، تاریخ و فرهنگ، هنر و سیر تکامل اندیشه در این بخش از جهان و به‌ویژه ایران.

۲- نداشتن یک شبکه گسترده کتابخانه‌های کودکان و نوجوانان، آموزشگاهی و عمومی و کتابداران فعال.

۳- نداشتن برنامه‌های گسترده ملی برای درگیرکردن خانواده‌ها، سازمانها و مؤسسات و رسانه‌ها برای کمک به شناساندن گنجینه‌های والای فرهنگ و تمدن این سرزمین به نسل جوان و مسئولیتی که در حفظ و تداوم آن دارند.

۴- توجه نکردن به برنامه‌هایی که از ارزشهای اخلاقی، اجتماعی، فلسفه هویت‌ساز دیروزی را با شرایط و یافته‌های علمی و فلسفی دنیای امروز و فردا منطبق می‌کند مانند برنامه‌های تبادل نظر و گفتگو، هم‌اندیشی، پژوهش و مشارکت نسل جوان در آنها و قبول مسئولیتهای گوناگون.

۵- نداشتن برنامه‌ای گسترده برای شناساندن ادبیات کودکان و نوجوانان و فرهنگ ایران به جهان.

جهانی شدن، هویت ملی و ادبیات کودکان و نوجوانان

انسان کیست؟ از کجا آمده است و به کجا می‌رود؟ برای چه آمده است و چرا تلاش می‌کند؟ به کجا تعلق دارد؟ عضو کدام جامعه است؟ چه نگاهی به جهان دارد؟ اندیشه، احساس و عواطفش از چه سرچشمه فرهنگی سیراب می‌شود؟ انسان چیست، اگر نداند که راه و رسم زندگی را از چه مردمی آموخته است و نظام اعتقادی درونی او بر پایه چه گذشته‌ای استوار است؟ انسان چیست، اگر نتواند زمانهای گذشته، حال و آینده را درک کند و به رمز تعبیر و تحول تاریخ و تمدن دست نیابد و نشیب و فراز آن را نبیند؟ انسان چیست، اگر به هویت و ارزش واقعی خود پی



نبرد و لحظه لحظه زندگی را با شناخت، گزینش، هشیاری و تلاش برای رسیدن به هدفی والا، برانگیزاننده و پیش‌برنده طی نکند؟

از منظری دیگر، انسان اشرف مخلوقات می‌شود که شباهت به جانوری یافته است که برای بقای مادی، هر قالبی را می‌پذیرد و مهره هر دستگاهی می‌شود. زیر بار تحکم هر حاکمی می‌رود، تن به هر ناخواسته‌ای می‌دهد. از خاک برمی‌آید و بر خاک می‌رود، بدون آنکه قطره‌ای به دریای بی‌کران انسانیت بیفزاید و هدف خالق را از خلقت خود برآورده کند.

هویت مفهومی است بسیار وسیع با وجوه عام و خاص که هم به زندگی جمعی و هم به زندگی فردی انسان معنا و شکل می‌دهد؛ اندیشه و احساس فرد را می‌سازد و مسیر حرکت جامعه را معین می‌کند. هر قدر تاریخ سرزمینی کهن‌تر باشد، میراث فرهنگی هویت‌ساز آن غنی‌تر، محکم‌تر و پایدارتر است و در تقابل با هجوم گوناگون مقاوم‌تر و تأثیرگذارتر است.

در تاریخ چند هزار ساله سرزمین و مردم ایران، نشیب و فرازهای بسیاری وجود داشته است. با وجود حمله‌های ویرانگر بسیار از شرق و غرب و شمال و جنوب، مردمی که در این فلات زندگی کرده‌اند، فرهنگی را به وجود آورده‌اند که از نوعی وحدت نگرش به خالق و مخلوق، به زندگی و هدف غایی آن، به کرامتها و ارزشهای انسانی، برخوردار است. وحدت نگرشی که گاه در کوتاه‌مدت و گاه در درازمدت بر سختیهای اسارت و ویرانی چیره شده است و آثار جاودان بی‌شماری در همه حوزه‌های دین، فلسفه، علم، ادبیات و هنر پدید آورده است. وحدت نگرشی که دشمن را خلع سلاح کرده است و او را مجبور به پذیرفتن، گاه همه و گاه بخشی از این فرهنگ غنی، والا و جذاب، کرده است. فرهنگی که یکی از چهار رکن اصلی هویت ملی را می‌سازد.

اکنون این فرهنگ کهن با پدیده‌ای تأثیرگذار، قوی و نافذ روبه‌روست که اسارتی از نوع دیگر را به وجود می‌آورد. پدیده‌ای، که برخلاف هجوم ویرانگر و استعماری سپاه دشمن، ظاهری آرام و آشکالی متفاوت دارد؛ پدیده‌ای که به کمک دانش و فناوری در همه ابعاد زندگی انسان رسوخ می‌کند. دشمن امروز، هر چند به حمله‌های مستقیم و ویرانگر وسیع به بهانه‌های گوناگون، دست می‌زند، سلطه بر نگرش و بر هدفهای غایی زندگی را، برای به اسارت کشیدن انسان، هدف

غایی خود می‌داند. پدیده‌ای که با نام جهانی‌سازی و توجیه اقتصادی آن نوعی بی‌هویتی، بی‌هدفی، عدم وابستگی به سرزمین، مردم و هویت ملی را تبلیغ و ترویج می‌کند و جهان را به سوی قبول سلطه قدرتهای اقتصادی و تک‌قطبی شدن پیش می‌برد.

جهانی شدن و همبستگی بیشتر بین همه سرزمینها، کشورها و ملتها، روند طبیعی تحول تاریخ جهان است که می‌تواند روندی صلح‌آمیز توأم با همفکری، همیاری و پذیرش احترام متقابل به فرهنگها و اعتقادات ملل و اقوام داشته باشد. این روند قرن‌ها تداوم داشته و در دو قرن اخیر سرعت بیشتری یافته است. ولی جهانی‌سازی به‌نوعی حاصل دوران جنگ سرد، پس از جنگ جهانی دوم، و سپس فروپاشی یکی از قطبهای قدرت جهانی است. جهانی‌سازی به‌معنای تک‌قطبی شدن و پذیرش سلطه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قدرت نظامی است که سلاحهای کشتار جمعی را در اختیار دارد و از زیر پا گذاشتن همه اصول انسانی و بین‌المللی ابایی ندارد. این‌بار نه تنها با تهاجم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی عالمانه بلکه با نوعی تهاجم فرهنگی روبه‌رو هستیم که به ابزارهای گوناگون، برنامه‌ای دقیق و مدرن و گسترده در سراسر جهان مجهز است؛ یعنی استعمار نو با ابعادی پیچیده، گسترده و تأثیرگذار شکل گرفته است.

حال برای ما ایرانیها این سؤال جدی پیش می‌آید که آیا این جهانی‌سازی ظریف، دقیق، مجهز، اغواگر و در عین حال خشن را تحمل خواهیم کرد؟ این‌بار با اقوام صحراگرد روبه‌رو نیستیم. این‌بار با یک سیستم پیچیده و حساب شده‌ای روبه‌رو هستیم که پیشرفته‌ترین دانش و تجهیزات را در اختیار دارد.

در مطالعات و گفتگوهایی که طی سالها کار تدوین در *فرهنگنامه کودکان و نوجوانان* با استادان، کارشناسان و نویسندگان مختلف داشته‌ایم به چند نظریه درباره هویت و جهانی‌سازی برخوردیم. تنی چند جهانی‌سازی را اجتناب‌ناپذیر و روندی قدرتمند دانستند که باید با آن سازگار شد. چند تن نپذیرفتن، مقاومت و مقابله را پیشنهاد کردند و بعضی دیگر معتقد بودند که هر قدر ما سرزمین، مردم، فرهنگ، تمدن و نشیب و فراز تاریخی خود را بهتر بشناسیم و هویت واقعی و مستحکم‌تری داشته باشیم، بهتر خواهیم توانست در روند جهانی‌شدن، جهانی‌سازی را به حاشیه برانیم و در تبادل جهانی متعادل، جای شایسته خود را بیابیم.



توجه به نسل جوان، با توجه به آمار و میزان جمعیت و با نگاه به گسترش روزافزون رسانه‌های الکترونیکی و توجه طبیعی نسل جوان به آن، با اهمیت مسئولیتی که برای شکل دادن به آینده این کشور و این فرهنگ دارند، زمینه‌ای است بسیار حساس و بحث‌انگیز که نیاز به برنامه‌ریزی گسترده و کار مداوم همه نهادها و سازمانهای دولتی و غیردولتی دارد.

شناساندن ایران به ایرانی، به‌ویژه به نسل جوان پس از انقلاب مشروطیت، به‌صورت آرام و محدود، آغاز شد. زیرا در اواخر دوره قاجار و در دوره پهلوی، اقتباس و پذیرفتن شیوه زندگی اروپایی، نظام تعلیم و تربیت اروپایی، شیوه تحلیل علمی و فلسفی اروپایی، بر هنجارهای فرهنگی داخلی توفیق داشت. اگر کاری هم در زمینه ایران‌شناسی صورت می‌گرفت، بیشتر در حوزه ایران باستان بود.

پس از جنگ جهانی اول و دوم بود که بسیاری از متفکران ایرانی، به ضعفهای نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای اروپایی پی بردند و شناختن همه ابعاد تاریخی، سیاسی، دینی، فرهنگی و هنری تمدن ایران اهمیت یافت و مطالعات منظم و گسترده‌ای در این زمینه آغاز شد. این مطالعات حوزه تعلیم و تربیت را نیز دربرگرفت و توجه به کودکان و نوجوانان در دستور کار مدارس، سازمانهای دولتی و غیردولتی، از جمله شورای کتاب کودک، قرار گرفت.

نگاهی فهرست‌وار به آنچه در طی بیش از چهل سال در این زمینه صورت گرفته نشان می‌دهد که گامهای موثری در اعتلای ادبیات کودک و نوجوان برداشته شده است. شناساندن ایران به نسل جوان ایرانی از دهه چهل تا امروز روند روبه رشد داشته و در ۲۵ سال اخیر شتاب بیشتری گرفته است. انقلاب اسلامی ایران نیاز به این شناخت و ابعاد آن را بسیار گسترده‌تر کرد. کار سنگین و ارزشمند فرهنگنامه کودکان و نوجوانان، که برای فرزندان ما تألیف می‌شود، در سال ۱۳۵۸ ش آغاز شد و اکنون به جلد دهم رسیده است. این فرهنگنامه، که کاری است پژوهشی و گسترده با بیش از ۵۰۰۰ مقاله و در ۲۵ جلد که بیش از نصف آن مقاله‌های مربوط به ایران است، به‌همت گروه بزرگی علاقه‌مند و داوطلب شکل گرفته است. این اثر، نه تنها کتاب مرجع دانش‌آموزان است، بلکه خانواده‌ها و معلمان و جامعه علمی ایران نیز از آن بهره‌مند می‌شود. هم‌زمان و پس از آن پژوهشگران، نویسندگان و ناشران بیشتری دست به قلم بردند و داستانهایی

از گذشته و حال مردم این سرزمین منتشر کردند و چهره کودک و نوجوان ایرانی را به تصویر کشیدند. نگاهی به اثر بنیادی و تحلیلی *تاریخ ادبیات کودکان و نوجوانان*، تألیف زهره قاینی و محمدهادی محمدی و سایر همکاران در بنیاد پژوهش تاریخ ادبیات کودکان (که شش جلد آن اکنون در دست است) به خوبی، تلاش کسانی چون صادق هدایت، جبار باغچه بان، صبحی مهتدی، مهدی آذریزدی و احسان یارشاطر را نشان می‌هد و سرآغاز نگاهی نو به ادبیات است. دفتر پژوهش‌های فرهنگی تدوین و انتشار مجموعه *از ایران چه می‌دانیم* را آغاز کرد و تاکنون بیش از ۴۰ کتاب از این مجموعه عرضه شده است. سازمان توسعه کتاب مجموعه *زندگی‌نامه‌های بزرگان ایران* را به رشته تحریر درآورد. دفتر نشر فرهنگ اسلامی با بیش از ۷۰ کتاب، *سازمان برنامه پژوهش و برنامه‌ریزی و انتشارات مدرسه* با مجموعه *چهره‌ها* این کار را به شکلی دیگر دنبال کردند. در مجموعه *کارنامه دانشوران ایران و اسلام* بسیاری از کتابهای مهم ادبی، تاریخی، علمی (بیش از ۵۳ کتاب) به زبان ساده و قابل درک نسل جوان امروز بازنویسی شده و درباره هر کدام اطلاعات مفیدی به خواننده جوان داده شد. فرهنگ معاصر با انتشار فرهنگهای فارسی به فارسی معاصر برای مقاطع مختلف تحصیلی دشواری درک متنها را برطرف کرد.

بازنویسی و بازآفرینی، خود مقوله‌ای قابل پژوهش، بررسی و نقد شده است. کسانی چون جعفر پایور اصول آن را تدوین و به نقد آثار بازنویسی شده از شاهنامه، مثنوی مولوی و آثار نوشته شده، با الهام از روایت‌های اسطوره‌ای حماسی و تاریخی، کمک شایانی کرد. لالیپها، ضرب‌المثل‌های جمع‌آوری شده است و علی اشرف درویشیان و رضا خندان مجموعه بزرگ فرهنگ *افسانه‌های مردمی ایران* را جمع‌آوری و منتشر کرده و به جلد ۱۱ رسانده‌اند.

در سال ۱۳۷۹ش، زمانی که شورای کتاب کودک از برگزاری برنامه «ایران در ادبیات کودکان و نوجوانان» خبر داد، و نمایشگاهی را از کتابهای مربوط به ایران، در خانه هنرمندان ایران در ۱۳۸۰ش، اصفهان ۱۳۸۰ش، بیرجند ۱۳۸۱ش، و گرگان ۱۳۸۲ش، برگزار کرد، توانست به مجموعه‌ای بیش از ۶۰۰ کتاب دسترسی پیدا کند که هریک به نوعی در ساختن هویت نسل جوان نقش داشته و دارند. این نمایشگاهها با این شعار در سطح کشور حرکت کردند: *به کودکان و نوجوانان کمک کنیم تا بر بالهای فرهنگ خود پرواز گیرند*. این سرآغاز خوبی بود. ولی با ششصد



عنوان، در مجموعهٔ چندهزار عنوانی که برای کودکان و نوجوانان ایرانی انتشار یافته است، هنوز بسیار اندک است. تلاشی گسترده‌تر و فراگیرتر ضرورت دارد تا فرزندان این سرزمین‌شناختی درست از گنجینه‌های فرهنگی خود به‌دست آورند.

جامعهٔ فرهنگساز ایران به ضرورت هویت‌سازی نسل جوان، پیشگیری از سقوط آن در ابتدال، محدودشدن انگیزه‌ها، تلاش این نسل در هدفهای مادی، جلوگیری از تسلیم شدن در برابر جهانی‌سازی و تسلط بیگانه به شکل‌های مختلف پی برده است. ولی پنج مانع بزرگ در حوزهٔ ایران‌شناسی روند کار را تاکنون کند کرده است که باید با تمام قوا و عاجلانه به آن پرداخت. این پنج مانع عبارتند از:

۱. نگرش ناهماهنگ کتابهای درسی نسبت به ضرورت شناساندن ادبیات، تاریخ، فرهنگ و هنر ایران و سیر تکاملی این اندیشه در این بخش از جهان به‌ویژه در ایران. کتابهای درسی به‌گونه‌ای سطحی به نسل جوان ایرانی فقط فرصت لمس کردن و نگاهی شتابزده به گنجینهٔ بزرگ ادبیات فارسی را می‌دهد و آنچنان به ذکر حوادث تاریخی، کوچک‌نمایی و بزرگ‌نماییهای خاص اصرار دارد که هیچ دانش‌آموزی، حتی به کمترین شناخت و تحلیل سیر تاریخ و تمدن سرزمین خود نمی‌رسد. هنر و تاریخ هنر این سرزمین به فراموشی سپرده شده است و جایی در برنامه‌های درسی ندارد. شیوهٔ امتحان رقابتی و کتاب درسی محور هر فرصتی برای گسترش اندک کار را نیز از معلم می‌گیرد.

اصولاً کاری بنیادی، جذاب، واقعی و بدون تظاهر در زمینهٔ شناساندن گنجینهٔ هنری، ادبی، تاریخی و فلسفی این سرزمین به نسل جوان ضرورت دارد. لازم است از تجربه‌های معلمان باتجربه و پژوهشگران ماهر بهره‌گرفت و در نوجوان و جوان ایرانی قدرت بررسی، تحلیل و نقد مقدماتی آثار بزرگ ادبی، تاریخی، علمی و فلسفی این سرزمین را به وجود آورد. برای این کار تشکیل نشست‌ها و حرکت‌های بسیار جدی ضروری است.

۲. نگاهی به تیراژ کتاب، زمان کتاب‌خوانی، کار کتابخانه‌های آموزشی، عمومی، دانشگاهی، فقدان یک برنامهٔ مؤثر، وسیع و ضروری را برای ایجاد عادت به مطالعه، در نظام آموزش و پرورش، در آموزش عالی و در میان مردم نشان می‌دهد. هرچند تلاشهایی برای تغییر روشهای

تدریس و طرح شیوه پژوهش و ضرورت آن در مدارس به وجود آمده، با نبودن کتابخانه‌های فعال این تغییر روش ابعاد گسترده‌ای نیافته است. در این زمینه نیاز به نگرش مجدد و تربیت معلم پژوهشگر، کتابدار فعال و آگاه و شبکه بزرگ کتابخانه‌های مجهز کودک و نوجوان، آموزشگاهی و عمومی، برای همه مقاطع تحصیلی، از پیش دبستان تا دانشگاه، ضرورت حیاتی یافته است.

۳. نداشتن یک برنامه گسترده و ملی برای درگیرکردن خانواده‌ها، سازمانها، مؤسسه‌ها، رسانه‌ها برای کمک به شناساندن گنجینه‌های والای فرهنگ و تمدن این سرزمین به نسل جوان مانع بزرگ دیگر است. در این هجوم گسترده جهانی‌سازی، رسانه‌های ما بیشتر به صورت مبتذل به مسائل پیش‌یافتاده و روزمره می‌پردازند. تأثیر نامطلوب آنها بر زبان رایج فارسی و اشاعه سطحی‌نگری، استقامت نسل جوان را در برابر خشونت ارائه شده در رسانه‌های جهانی و ترویج خرافه و جادو سست می‌کند. بخشی از رسانه‌ها، به‌ویژه صدا و سیما، نیاز به تحلیل و نقد اساسی برنامه‌های خود دارد. سه سالی است که به تقلید، و شاید برای جذب قشر جوان جامعه، آگاهانه و یا ناآگاهانه، به تحقیر مداوم این گروه بزرگ و آینده‌ساز کشور پرداخته می‌شود. سطحی‌نگری، حماقت، لابلایی‌نگری، تبه‌کاری، میل به موفقیت آسان و زودگذر همراه با عشقهای سطحی و بی‌مایه به فراوانی ترویج می‌شود. تقلید از رسانه‌های خارجی نیز، ابعاد این تحقیر را گسترده‌تر کرده است و زمینه را برای پذیرش فرهنگ سلطه‌جو آماده می‌سازد.

۴. توجه نکردن به برنامه‌هایی که ارزشهای انسانی، اخلاقی، اجتماعی، فلسفی هویت‌ساز دیروزی را با شرایط و یافته‌های علمی و فلسفی دنیای امروز و فردا منطبق می‌کند، مانند برنامه‌های تبادل نظر و گفتگو و هم‌اندیشی، پژوهش و مشارکت نسل جوان در آنها از طریق قبول مسئولیتهای گوناگون.

سازمان ملی جوانان و سازمان دانش‌آموزی کشور، با وجود تلاش فراوان مسئولان این دو نهاد، هنوز در آغاز راهند و تأثیر گسترده لازم را نیافته‌اند.

۵. با توجه به تاریخ کهن ادبیات کودکان و نوجوانان این سرزمین، که پیشینه آن به بیش از سه هزار سال می‌رسد، و خلق آن به صور گوناگون در دوره‌های گوناگون تاریخی، متوقف نشده است و با توجه به رشد ادبیات معاصر کودکان و نوجوانان در ایران و الهام گرفتن آن از آموزه‌های والای



دینی، تاریخی و هنری، حرکتی متقابل در سطح جهان نیز می‌تواند جهانی‌سازی فرهنگی را از انحصار یک قدرت درآورد. از جمله معرفی کهن و امروزی نویسندگان و هنرمندان ایرانی به گوش جهان موضوعی است که توجه به آن ضرورت بسیار یافته است.

ضروری است که همه نهادهای مسئول در ایجاد سلامت، تعلیم و تربیت، فرهنگ‌سازی و ارشاد نسل جوان، در یک همایش علمی و کاربردی، ابعاد مختلف مسئله هویت، جهانی‌سازی و جهانی‌شدن را بررسی کنند و برای تدوین یک برنامه هماهنگ و ایجاد امکانات، محقق گام بردارند و از همه تجربه‌های سازمانهای دولتی و غیردولتی بهره بگیرند.